



تبدیل شود. اصالت قصه‌گویی باید حفظ شود و امکانات تلویزیون در خدمت جذاب‌تر شدن روایت قرار گیرد.

○ یک برنامه قصه‌محور مناسب برای کودک امروز، از چه عناصر تصویری و صوتی می‌تواند برای جذاب‌تر شدن روایت استفاده کند و نقش کارگردان در به‌کارگیری این عناصر چیست؟

چنین برنامه‌ای می‌تواند از عناصری مانند نورپردازی، حرکت دوربین و زبان بدن قصه‌گو استفاده کند، البته بدون اغراق. استفاده از نقاشی و تصویر نیز می‌تواند متناسب با موضوع داستان به درک بهتر و جذابیت روایت کمک کند. موسیقی متن و افکت‌های صوتی مناسب نیز از دیگر عناصری هستند که می‌توانند به غنای قصه‌گویی تلویزیونی بیفزایند. نحوه استفاده از این عناصر به ابتکار کارگردان و اقتضای هر داستان بستگی دارد و نمی‌توان برای همه قصه‌ها یک نسخه واحد ارائه کرد.

○ به نظر شما یکی از آسیب‌های برنامه‌های کودک در چند دهه اخیر چه بوده و چگونه می‌توان میان سرگرمی و محتوای ارزشمند تعادل برقرار کرد؟

یکی از آسیب‌هایی که طی چند دهه به برنامه‌های کودک وارد شد، این بود که تصور کردیم برای جذب کودک حتماً باید برنامه را با شلوغی، حرکات نمایشی، موسیقی و شوخی‌های مداوم همراه کنیم. ممکن است کودک از برخی رفتارهای شلوغ و سرگرم‌کننده خوشش بیاید؛ اما این به آن معنا نیست که چنین عناصری باید بخش اصلی برنامه کودک را تشکیل دهند. این نگاه در طول سال‌ها هم از نظر هنری و هم از نظر فکری به سلیقه کودکان آسیب زده است. برنامه‌سازان نباید تصور کنند هر چیزی که کودک را برای لحظاتی سرگرم می‌کند، برای او مفید است. بهتر است برنامه‌های جذاب و در عین حال محتوایی تولید شود که در هر قسمت، علاوه بر سرگرم کردن کودک، نکته‌ای تازه و ارزشمند به او ارائه دهد.

○ برنامه‌سازان کودک برای ارتقای کیفیت آثار خود، چگونه می‌توانند از تجربه‌های موفق دیگر کشورها استفاده کنند و در انتخاب قالب و عناصر سرگرم‌کننده چه ملاحظاتی را باید در نظر بگیرند؟

برنامه‌سازان باید نمونه‌های مختلف برنامه‌های کودک در کشورهای دیگر را نیز بررسی کنند و از تجربه‌های موفق برای ارتقای کیفیت کار خود بهره بگیرند. در عین حال، نباید تصور کنیم که هر چیزی که کودک می‌پسندد، حتماً باید وارد برنامه شود. استفاده از موسیقی، طنز و عناصر سرگرم‌کننده باید متناسب با نیاز و اقتضای برنامه باشد.

کودک، انتظار ندارد هر چیزی که قرار است یاد بگیرد، با مسخره‌بازی و شوخی همراه باشد. گاهی می‌توان موضوعی را کاملاً جدی مطرح کرد، گاهی با طنز همراه کرد و در برخی موارد نیز از ترکیب این دو استفاده کرد. برنامه‌ساز باید متناسب با موضوع و مخاطب، قالب مناسب را انتخاب کند. برنامه‌سازان کودک باید این قالب‌های تکراری را از ذهن خود بیرون کنند و به دنبال تنوع، عمق‌بخشی و محتوای واقعی باشند؛ نه اینکه برای ایجاد جذابیت، به سراغ عناصر کاذب و شلوغی‌های بی‌هدف بروند.

مختلف به شکل‌های متفاوتی بروز پیدا کنند. برای مثال، عشق، حسادت و خشم از مسائل عام بشری هستند، اما ممکن است یک احساس در دوره‌ای به شیوه‌ای خاص و در دوره‌ای دیگر به شکل متفاوتی بروز کند. نویسندگان کودک و نوجوان امروز طبیعتاً در جامعه امروز زندگی می‌کنند و باید به مسائل و نیازهای روز کودکان توجه داشته باشد و تا حد امکان با زبان روز بنویسد. البته «زبان روز» به معنای استفاده از همه اصطلاحات رایج در کوچه و بازار یا واژه‌ها و شوخی‌هایی که میان نوجوانان رواج پیدا کرده، نیست.

نویسندگان باید از وارد کردن اصطلاحات نامناسب و بی‌ریشه به ادبیات کودک و نوجوان پرهیز کنند؛ زیرا هر چیزی که وارد ادبیات شود، ماندگار خواهد شد. لازم نیست نویسندگان برای نزدیک شدن به نوجوان حتماً از همان اصطلاحاتی استفاده کنند که در گفت‌وگوی روزمره میان آن‌ها رواج دارد. می‌توان از زبان امروزی و تعابیری استفاده کرد که در عین ایجاد ارتباط با مخاطب، آسیب یا بدآموزی نداشته باشند.

○ با وجود گسترش رسانه‌های جدید، تلویزیون همچنان ظرفیت‌هایی برای قصه‌گویی کودکان دارد؟ به نظر شما شیوه قصه‌گویی در مدیوم تلویزیون چه تفاوتی با رادیو پیدا می‌کند؟

بله، تلویزیون همچنان ظرفیت بالایی برای قصه‌گویی دارد، اما نباید در این رسانه فقط همان شیوه قصه‌گویی رادیویی را تکرار کرد. تفاوت رادیو و تلویزیون در این است که رادیو بیشتر بر کلام، لحن و صدا متکی است، در حالی که تلویزیون از امکانات بصری گسترده‌تری برخوردار است. در تلویزیون می‌توان با استفاده از جلوه‌های بصری، تصاویر، فیلم، موسیقی و دیگر عناصر دیداری، روایت داستان را متنوع‌تر و جذاب‌تر کرد. قصه‌گو نیز می‌تواند متناسب با داستان از زبان بدن، مانند حرکت دست، سر، چشم و چهره استفاده کند؛ اما این کار نباید به حدی برسد که قصه‌گویی به نمایش

○ آیا مطالعه و کسب اطلاعات درباره مخاطب برای نوشتن داستان کودک و نوجوان کافی است، یا نویسنده باید اثر خود را پیش از انتشار نیز با مخاطبان واقعی بیازماید و با اصول ادبیات کودک آشنا باشد؟

آزمودن اثر نزد مخاطبان کودک یکی دیگر از راه‌های شناخت مخاطب است. نویسندگان حتی پس از مطالعه و کسب اطلاعات لازم، بهتر است داستان خود را پیش از انتشار برای جمعی از کودکان و نوجوانان بخوانند و واکنش آن‌ها را ببینند؛ اینکه کدام بخش را متوجه نمی‌شوند، کجا خسته یا بی‌حوصله می‌شوند و چه قسمت‌هایی بیشتر توجه آن‌ها را جلب می‌کند. این تجربه می‌تواند پیش از سپردن اثر به چاپ، نقاط ضعف و قوت داستان را برای نویسنده روشن کند. نویسندگان باید در کنار این موارد، کتاب‌های معتبر حوزه ادبیات کودک و نوجوان را نیز مطالعه کنند و با ویژگی‌های داستان کودک، زبان مناسب، انتخاب موضوع و حتی نحوه استفاده از تصویر آشنا باشند. نمی‌توان فقط با پیدا کردن یک موضوع و تصور اینکه چون قهرمان داستان یک کودک است، اثر برای کودکان مناسب خواهد بود، نوشتن را آغاز کرد و انتظار داشت نتیجه مطلوبی به دست آید. ادبیات کودک و نوجوان ترکیبی از علم و ادبیات است. آن بخشی که به روان‌شناسی، تعلیم و تربیت و شناخت کودک مربوط می‌شود، جنبه علمی دارد و بخش مربوط به داستان‌نویسی، ادبیات است. نویسندگان کودک و نوجوان باید هر دو بخش را به خوبی بشناسند؛ یعنی هم شناخت علمی از مخاطب داشته باشد و هم از مهارت داستان‌نویسی برخوردار باشد.

○ با توجه به تغییر سبک زندگی کودکان و نوجوانان، زبان و شیوه روایت در ادبیات کودک امروز تا چه اندازه باید با زبان و نیازهای روز مخاطب هماهنگ شود؟

نیازهای اساسی انسان با گذشت زمان تغییر نمی‌کنند، اما ممکن است این نیازها در دوره‌های

طبیعی با گذشت زمان بسیاری از ویژگی‌های نگاه کودکان خود را فراموش می‌کند. همه ما کم‌وبیش خاطرات کودکی‌مان را به یاد می‌آوریم، اما منظور از «عواطف کودکی» خاطره‌ها نیست، بلکه نوع نگاه کودک به جهان و زندگی است. کسی که بتواند این نگاه را با همان کیفیت به یاد بیاورد و در کنار آن از توانایی نویسندگی نیز برخوردار باشد، می‌تواند نویسنده موفق برای کودکان و نوجوانان باشد.

○ یک نویسنده برای شناخت دقیق دنیای کودک و نوجوان، علاوه بر ارتباط مستقیم و مستمر با آن‌ها، تا چه اندازه باید از منابع علمی حوزه روان‌شناسی، تربیت و رشد کودک استفاده کند و در استفاده از منابع غربی چه ملاحظاتی را باید در نظر بگیرد؟

نویسنده باید به صورت مداوم و از نزدیک با کودکان در ارتباط باشد. پدر و مادرها به طور طبیعی چنین ارتباطی دارند، اما اگر نویسنده‌ای فرزند نداشته باشد، می‌تواند از طریق مشاغلی مانند معلمی در دوره ابتدایی یا مربی مهدکودک، ارتباط مستمری با کودکان برقرار کند. البته این ارتباط باید آگاهانه باشد؛ یعنی نویسنده به رفتارها و گفتار کودکان دقت کند، آن‌ها را مشاهده و ثبت کند و از این طریق شناخت دقیق‌تری از دنیای کودک به دست آورد.

مراجعه به منابع علمی در حوزه روان‌شناسی، تربیت و رشد کودک و نوجوان سومین راه شناخت مخاطب است. بخش زیادی از این منابع متعلق به حوزه مطالعات غربی است و باید با دقت و احتیاط از آن‌ها استفاده کرد. برخی اطلاعات مربوط به رشد نوزاد، رشد مغز، رشد اندام‌ها و مهارت‌هایی که کودک در مراحل مختلف به دست می‌آورد، جنبه عمومی دارد و تفاوت چندانی میان فرهنگ‌ها در آن وجود ندارد؛ اما زمانی که مباحث ارزشی، اخلاقی و تربیتی مطرح می‌شود، لازم است نویسندگان به منابعی مراجعه کنند که از سوی صاحب‌نظران دارای تفکر دینی تأیید شده باشند.

